

بررسی فقهی احکام تکلیفی و وضعی بازار متهم به سرقت

محمد بنازاده (نویسنده مسئول)

دانش پژوه رشته فقه و اصول سطح ۲ و ۳ پیوسته مدرسه علمیه عالی نواب. مشهد

banazade1401@gmail.com

رضا نعیمی طوسی

دانش پژوه رشته فقه و اصول سطح ۲ و ۳ پیوسته مدرسه علمیه عالی نواب. مشهد

دکتر بلال شاکری

استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان

چکیده

پدیدارشدن بازارهایی که بخش قابل توجهی از کالاهای عرضه شده در آنها مشکوک به سرقت و دزدی است، به مثابه یکی از موضوعات مستحدثه نیازمند بررسی دقیق فقهی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، در پی تبیین ماهیت بازار اتهامی با تمرکز بر مصداق بازار متهم به سرقت و استنباط احکام وضعی و تکلیفی مترتب بر آن است. بازار اتهامی بازاری است که نسبت به اجناس آن سوءظن و بدگمانی وجود داشته؛ ولی متعلق آن می تواند متفاوت باشد که در اینجا بازار متهم به سرقت بررسی شده است. بررسی ها نشان می دهد که در فرض محدود (محصوره) بودن اطراف علم اجمالی به وجود مال مسروقه در بازار، ملکیت فروشندگان بر کالاها محرز نیست؛ بنابراین معاملات صورت گرفته باطل است. هرچند نفس معامله حرمت تکلیفی ندارد؛ لکن قبض و اقباض آن به جهت تصرف در مال غیر، شرعاً حرام است. در مقابل، در فرض غیر محصوره بودن، مانعی در اثبات ملکیت بایع و صحت معامله وجود ندارد. از دیگر نتایج پژوهش، عدم حجیت اخبار ذوالید متهم در خصوص طهارت و نجاست کالای تحت ید اوست. همچنین بر حاکم اسلامی، اعلان احکام مستنبطه و ممانعت از تشکیل چنین بازارهایی لازم است.

واژگان کلیدی: بازار متهم به سرقت، احکام بازار، جمعه بازار، سوق مسلمین، اخبار ذوالید.

مقدمه

در فقه اسلامی، یکی از اساسی‌ترین مسئولیت‌های مجتهد، استنباط احکام شرعی موضوعات نوظهور است. برای نیل به این هدف، گام نخست شناسایی دقیق مصادیق و ویژگی‌های این موضوعات است. در سال‌های اخیر، در برخی از شهرهای کشور - به‌ویژه در کلان‌شهرها - بازارهایی شکل گرفته‌اند که کالاهای عرضه‌شده در این بازارها غالباً با قیمت‌هایی بسیار پایین‌تر از قیمت‌های متعارف بازار معامله می‌شوند و به بازار خرید و فروش اجناس سرقتی شناخته می‌شوند. از این‌رو، می‌توان عنوان «بازار متهم به سرقت» یا به تعبیر دیگر «بازار اتهامی» را برای آن‌ها به کار برد.

باتوجه به گستره تعامل عموم مردم با این بازارها و نبود پاسخ فقهی روشن در این باره، بررسی حکم شرعی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افزون بر این، شرایط نوین زیست اجتماعی و تحولات فناوری اطلاعات، زمینه گسترش این نوع معاملات را به بسترهایی چون نرم‌افزارها و وب‌سایت‌های خرید و فروش اجناس دست‌دوم فراهم کرده و ابعاد تازه‌ای به مسئله بخشیده است. این تحولات، مسئله حاضر را از یک مسئله صرفاً محدود به بازارهای سنتی، به مسئله‌ای فراگیر و مبتلا به در سطح ملی تبدیل کرده و بر ضرورت بررسی فقهی آن افزوده است؛ بنابراین این مسئله غیر از ابعاد فردی، دارای ابعاد حاکمیتی نیز می‌باشد و علاوه بر احکام بازار اتهامی مرتبط به مکلفین به نحو عام بایستی وظایف حاکم اسلامی نیز نسبت به آن روشن گردد.

براین اساس، پژوهش حاضر باهدف تبیین ماهیت فقهی این بازارها و بررسی آثار و احکام مترتب بر آن سامان‌یافته و درصدد پاسخ‌گویی به سه پرسش زیر است:

۱. بازار اتهامی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲. چه احکام تکلیفی و وضعی بر چنین بازاری مترتب است؟

۳. آیا حاکم اسلامی نسبت به چنین بازاری، وظیفه‌ای دارد؟

ضرورت این پژوهش زمانی روشن‌تر می‌گردد که دانسته شود تاکنون پژوهشی مستقل در این موضوع صورت نگرفته است. نگارنده با بررسی منابع موجود اعم از مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتب منتشرشده، به مطالعه‌ای که به طور مستقیم به بررسی بازار اتهامی پرداخته باشد، دست نیافته است. همچنین، در مجموعه استفتائات منتشرشده از مراجع عظام تقلید نیز تا زمان نگارش این مقاله، سؤالی مشخص در این خصوص مطرح نشده است. از این‌رو، تحقیق حاضر می‌کوشد تا خلأ موجود در این زمینه تا حدی پوشش دهد.

۱. مفهوم شناسی

در این بخش مفهوم‌شناسی بازار اتهامی انجام خواهد شد. باتوجه به مرکب بودن این واژه از دو بخش بازار و اتهام، ابتدا معنای هر کدام جداگانه سپس معنی ترکیب آن‌ها با یکدیگر بررسی خواهد شد.

بازار مکانیست که در آن هرگونه متاع به فروش می‌رسد. مترادف این کلمه نیز در زبان عربی سوق است.^۱ سوق در لغت به معنای موضعی است که در آن خریدوفروش صورت می‌گیرد.^۲ باتوجه به عدم بیان اصطلاح جدید از جانب شارع و فقها، این واژه در معنایی غیر از معنای لغوی استعمال نشده است و تشخیص مصادیق آن نیز بر عهده عرف است.^۳ به نظر می‌رسد امروزه علاوه بر بازارهای فیزیکی خریدوفروش اجناس، عنوان بازار و سوق بر سایت‌های خریدوفروش اینترنتی و برخی نرم‌افزارهای خریدوفروش کالای مستعمل مثل دیوار و شیپور نیز قابل تطبیق است.

اتهام در لغت به معنی ظن سوء و بدگمانی نسبت به چیزی استعمال شده است.^۴

باتوجه به معنای لغوی بیان شده، می‌توان گفت بازار اتهامی بازاری است که نسبت به اجناس آن سوءظن و بدگمانی وجود دارد. به نظر می‌رسد متعلق اتهام می‌تواند موارد متفاوتی باشد. مثل متهم به مسروقه بودن یا معیوب بودن یا قاچاق و غیراصیل بودن و... این نوشتار درصدد بررسی بازاری است که اجناس آن متهم به مسروقه بودن هستند. به بیان دیگر محل خریدوفروش اجناسی که نسبت به مالکیت آنها سوءظن و بدگمانی وجود داشته و خریداران اطمینان به وجود مال مسروقه در این بازار دارند؛ یعنی علم اجمالی به وجود مال مسروقه در این بازار هست؛ زیرا خریدار می‌داند قطعاً بعضی از کالاهای موجود در بازار مسروقه است؛ اما در تشخیص مصداق آن شک دارد پس مالکیت فروشنده به صورت قطعی احراز نمی‌گردد؛ بازاری با چنین ویژگی‌هایی بازار متهم به سرقت نام دارد. در برخی موارد فروشنده اصطلاحاً مال‌خر است و از سارقین اجناس ایشان را خریداری کرده و در بازار می‌فروشد. آنچه ملاک تحقق موضوع بازار متهم به سرقت است، وجود اتهام نسبت به اجناس است که در این فرض نیز وجود دارد؛ بنابراین از این حیث تفاوتی در حکم مسئله وجود نخواهد داشت.

به جهت رعایت اختصار از ذکر متعلق اتهام در پژوهش حاضر پرهیز شده و از عنوان بازار اتهامی استفاده شده است.

۲. احکام بازار اتهامی

در یک دسته‌بندی احکام شرعی به دو قسم تکلیفی و وضعی قابل تقسیم است.^۵ باتوجه به ترتب برخی از احکام تکلیفی بر احکام وضعی، نخست احکام وضعی بازار اتهامی سپس احکام تکلیفی آن بررسی خواهند شد.

^۱ دهخدا، لغت‌نامه‌ی دهخدا، ۳/۳۵۲۱

^۲ فراهیدی، العین، ۵/۹۱؛ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۴۳۶

^۳ علیدوست، فقه و عرف، ۲۷۹

^۴ جوهری، الصحاح، ۵/۲۰۵؛ فیومی، المصباح المنیر، ۷۸؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۷/۷۳۶

^۵ صدر، دروس فی علم الاصول (الحلقه‌ی الثالثه)، ۲۲

1.2. احکام وضعی بازار اتهامی

مهم‌ترین حکم وضعی عنوان بازار اتهامی، ملکیت است؛ زیرا پرکاربردترین حکم مرتبط با مسئله پژوهش، ملکیت یا عدم ملکیت فروشنده در بازار متهم به سرقت است. دلیل دیگر بررسی ملکیت، توقف صحت و بطلان معامله بر آن است و اختلافی در این حکم نیست.^۶

حکم وضعی دیگری که عنوان اتهام به سرقت می‌تواند در آن خصوصیت داشته و منجر به تغییر شود، حجیت قول ذی الید در مورد طهارت یا نجاست کالا است؛ زیرا احتمال دارد در فرض اتهام، قول فروشنده حجیت نداشته باشد.

بنابراین، ابتدا حکم وضعی ملکیت به دلیل اهمیت آن سپس حجیت قول ذی الید بررسی می‌شود.

۱.۲/۲. ملکیت

بنا بر قول مشهور ملکیت از شرایط لزوم بیع است و در صورت فقدان ملکیت، صحت بیع متوقف بر اجازه بوده و عقد متزلزل خواهد بود؛^۷ هرچند گروه دیگری از فقها قائل به بطلان هستند.^۸ دو احتمال نسبت به ملکیت در مسئله مطرح است: اثبات ملکیت بایع در بازار اتهامی و عدم اثبات ملکیت. در صورت اثبات ملکیت، معامله صحیح بوده ولی در صورت عدم اثبات ملکیت، معامله صحیح نیست و بنابراین اختلاف مبانی باطل یا متوقف بر اجازه خواهد بود. برای روشن شدن تحقق یا عدم تحقق ملکیت در فرض متهم بودن بازار ابتدا روایات سپس تطبیق قاعده سوق و قاعده ید بر محل بحث بررسی شده و در نهایت اصل عملی جاری نیز تعیین می‌شود.

الف) روایات

1. صحیح^۹ علی بن جعفر

«وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ جَارِيَةً ثُمَّ بَاعَهَا هَلْ يَحِلُّ فَرُجُهَا لِمَنْ اشْتَرَاهَا قَالَ إِذَا اتَّهَمَ أَنَّهَا سَرِقَةٌ فَلَا تَحِلُّ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا بَأْسَ».^{۱۰}

علی بن جعفر از امام کاظم علیه‌السلام سؤال کرد شخصی جاریه‌ای را سرقت کرده است و آن را می‌فروشد، آیا بر خریدار وطی‌ء این کنیز جایز است؟ حضرت در پاسخ فرمودند اگر کنیز متهم است که دزدیده شده است وطی‌ء او جایز نیست و اگر خریدار علم ندارد، اشکالی ندارد.

بررسی سندی

^۶ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۴۷۳/۱۱.

^۷ انصاری، کتاب المکاسب، ۳۴۵/۳.

^۸ علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ۲۷۵/۲.

^۹ وضعیت اسناد بیان شده در پژوهش حاضر مبتنی بر نظر محققین نرم افزار درایه‌النور می‌باشد.

^{۱۰} عربی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ۱۳۲.

سند کامل روایات کتاب مسائل علی بن جعفر در ابتدای آن ذکر شده است و تمامی روایات آن طبق همان سند نقل شده است.^{۱۱} کتاب وسائل الشیعه از این مصدر نقل های متعددی دارد و طبق ادعای نویسنده در مقدمه کتاب، مصادری که از آنها روایت نقل شده است از کتب مشهور روایی بوده و شیعه فقط به اینها مراجعه و اعتماد کرده است.^{۱۲} فلذا از دیدگاه ایشان این کتاب قابل اعتماد است. یکی از علمای معاصر نیز طرق شیخ صدوق و شیخ طوسی به این کتاب را صحیح می دانند.^{۱۳}

اما چالش سند روایت، وجود نسخه های متعدد است. در دو نسخه دیگر شرط عدم حلیت، «اِذَا عَلِمَ»^{۱۴} و «اِذَا اَنْبَأَ»^{۱۵} بیان شده است. باتوجه به این که نظر مشهور اصولیان در فرض تعارض نسخ مختلف یک روایت، تساقط می باشد؛^{۱۶} در محل بحث نیز نمی توان به این روایت برای اثبات یا رد ملکیت تمسک کرد.

لازم به ذکر است هرچند روایت به تنهایی دلالتی بر مدعا نمی تواند داشته باشد؛ اما با استفاده از روش تجمیع قرائن قابلیت استشهاد به هریک از نسخ وجود دارد؛ بنابراین بررسی دلالتی آن لازم خواهد بود.

بررسی دلالتی

بنا بر نسخه «اِذَا اَتَّهَمَ»، در نگاه ابتدایی حضرت متهم بودن را مقدم بر ید (که اماره ای بر ملکیت است) قرار داده است و حکم به عدم جواز تصرف در مبیع کرده است. این حکم فقط در فرض عدم تمامیت و بطلان عقد قابل تصور است؛ زیرا در صورت تمامیت عقد، مانعی از تصرف در مبیع وجود ندارد. به بیان دیگر تنها دلیل بطلان معامله در فرض مذکور، عدم ملکیت است و سایر شرایط دخالتی در بطلان ندارد. پس روایت دلالت بر عدم ملکیت فروشنده در فرض اتهام دارد.

هرچند روایت ناظر به فروشنده متهم به سرقت است و نسبت به بازار متشکل از فروشندگان ساکت است؛ اما همچنان می توان به این روایت استناد کرد؛ زیرا زمانی که حکم یک فروشنده مشخص می شود؛ یعنی حکم جزئی از اجزاء بازار مشخص شده است و باتوجه به این که در محل بحث نسبت به خصوصیت بیان شده یعنی متهم بودن بین فروشندگان تفاوتی وجود ندارد، می توان حکم جزء را به کل سرایت داد.

^{۱۱} أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنُ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ يَزِيدَ بْنِ النَّضْرِ الْخُرَّاسَانِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ سَنَةِ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُ أَخِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ

^{۱۲} حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۷/۱

^{۱۳} خوئی، معجم رجال الحديث، ۳۱۷/۱۲

^{۱۴} حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۱۹۹/۲۱

^{۱۵} حمیری، قرب الاسناد، ۲۶۷

^{۱۶} حلی، اصول الفقه، ۱۶۷/۱۲؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۲۶۷/۷؛ طباطبائی حکیم، الکافی فی اصول الفقه، ۶۲۰/۲؛ تبریزی، دروس فی مسائل علم الاصول،

۱۹۸/۶؛ بجنوردی، القواعد الفقیهه، ۲۱۸/۲

بنا بر نسخه «اذا عَلِمَ» روایت دلالت بر اثبات ملکیت می‌کند. توضیح این‌که در روایت از جمله شرطیه استفاده شده است پس اگر نسخه «اذا عَلِمَ» صحیح باشد مفهوم آن حکم کردن به ملکیت در فرض عدم علم به سرقت خواهد بود و در فرض حاضر فروشنده صرفاً متهم به سرقت است و علم به سارق بودن او وجود ندارد پس روایت طبق این نسخه دلالت بر ملکیت در فرض اتهام دارد.

اما بنا بر نسخه «اذا أُنْبَأَ» هرگونه خبر دال بر سرقت، مانع از تصرف در مبیع خواهد بود. به عبارت دیگر در صورت وجود خبری بر مسروقه بودن کالا، ملکیت شخص احرار نشده پس معامله صحیح نیست و امکان تصرف در مبیع وجود ندارد. مفهوم جمله شرطیه نیز دلالت بر ملکیت و صحت معامله در فرض عدم اخبار به مسروقه بودن یا فرض جهل دارد.

در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد این نسخه با مفهوم آیه نبأ معارض و رابطه عموم و خصوص من وجه میان آن‌ها برقرار است. توضیح این‌که آیه نبأ دلالت بر حجیت خبر ثقه دارد، درحالی‌که روایت مطلق خبر (اعم از ثقه و فاسق) را حجت می‌داند. در مقابل، روایت دلالت بر حجیت خبر دال بر مسروقه بودن کالا دارد؛ درحالی‌که آیه نبأ نسبت به متعلق خبر، مطلق است. در نتیجه آیه و روایت در مصداق خبر ثقه دال بر مسروقه بودن، اشتراک و در مصادیق خبر ثقه غیر باب سرقت و خبر فاسق در باب سرقت، افتراق دارند. آیه بر حجیت خبر ثقه در غیر باب سرقت و روایت بر حجیت خبر فاسق در باب سرقت دلالت می‌کنند. اما در حقیقت اینجا تعارضی وجود ندارد؛ زیرا بنابر نظر مشهور اصولیان خبر ثقه در موضوعات حجت نیست^{۱۷} بنابراین آیه در باب موضوعات وارد نشده است و روایت بدون معارض باقی می‌ماند.

در تفاوت نتیجه نسخه «اذا اتَّهَمَ» و «اذا أُنْبَأَ» باید گفت نسخه «اذا أُنْبَأَ» تنها عدم ملکیت مواردی از اتهام را ثابت می‌کند که اتهام ناشی از خبر باشد. به عبارت دیگر مصادیق نسخه «اذا أُنْبَأَ» اخص مطلق از نسخه «اذا اتَّهَمَ» است.

در برداشت از این روایت برخی از فقها گفته‌اند خبری مراد است که مفید علم باشد که مطابق نسخه «اذا عَلِمَ» یا «اذا أُنْبَأَ» است^{۱۸} اما این ادعا نیاز به اثبات دارد و به نظر نگارنده دلیلی بر آن وجود ندارد.

لازم به ذکر است بنابر دو نسخه «اذا اتَّهَمَ» و «اذا أُنْبَأَ» ابهاماتی در روایت وجود دارد که استدلال بدان را دچار خدشه می‌کند و نیاز به بررسی دارد. اولاً این مضمون تنها در همین روایت و در مورد جاریه وارد شده است و فقها نیز ذیل عنوان فروش جاریه این روایت را ذکر کرده‌اند^{۱۹} پس احتمال دارد جاریه خصوصیت داشته و حکم مختص بدان باشد. دیگر این‌که آیا عدم تطبیق بر فضولی می‌تواند حدیث را غیرقابل تمسک قرار دهد؟ توضیح این‌که با توجه به پذیرش مبنای صحت فضولی، روایت حاضر در نگاه اول منافات با حکم فضولی دارد؛ زیرا حضرت به صورت مطلق حکم به عدم حلیت تصرف در مبیع می‌کند؛ درحالی‌که تصرف در مبیع می‌تواند بعد از امضای معامله توسط مالک بدون اشکال باشد.

^{۱۷} صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۳/۳۸۸؛ نائینی، کتاب الصلاة، ۱/۱۳۳؛ حکیم، مستمک العروة الوثقی، ۱/۲۰۶؛ روحانی، منتقى الاصول، ۴/۲۹۷

^{۱۸} نجفی، بحوث فقهیه، ۱۹

^{۱۹} مجلسی، بحار الانوار، ۱۰۰/۱۲۸

در پاسخ به نکته اول باید گفت جاریه در روایت خصوصیتی نداشته و مبیع می‌تواند اعم از جاریه و غیر آن باشد. شاهد اول بر این مدعا عنوان‌گذاری شیخ حر عاملی است که روایت را در کنار سایر روایات بیع مسروقه قرار داده و از عنوان جاریه در دسته‌بندی روایات استفاده نکرده است؛ در حالی که روش ایشان در تدوین کتاب وسائل الشیعه، بیان فتوای خود در قالب عناوین روایات است؛ بنابراین طبق نظر ایشان حکم، اختصاصی به مورد جاریه نداشته است.^{۲۰} شاهد دیگر اینکه یکی از فقها این روایت را در باب فضولی مورد استناد قرار داده که نشان از عدم خصوصیت جاریه نزد ایشان دارد.^{۲۱}

نسبت به نکته دوم نیز باید گفت تعبیر «لاتحل» به قرینه سیاق ظهور در این دارد که عقد فاسد است و لازم نیست پس نمی‌توان آثار عقد را بر آن مترتب کرد و این فساد منافاتی با تصحیح عقد به وسیله اجازه ندارد. در فرض فضولی بودن نیز روایت قابل توضیح است بدین بیان که پیش از اجازه مالک، قبض کالا از فضولی و تصرف در آن صحیح نیست و اساساً روایت نسبت به حکم صحت تصرف مشتری پس از اجازه مالک، در مقام بیان نیست و حضرت فقط به حکم حرمت قبض مال و تصرف در آن اشاره کرده است.^{۲۲} در نهایت اگر همچنان روایت را معارض بدانیم، این روایت مخصص روایات دال بر صحت فضولی خواهد بود.^{۲۳}

بنابر توضیحات بیان شده روشن شد که ابهامات مطرح شده خللی در تمسک به دلالت روایت ایجاد نمی‌کند و روایت در فرض صحت سندی دو نسخه «اذا اتهم» و «اذا اتبأ» دلالت بر عدم ملکیت فروشنده در بازار متهم به سرقت و بنابر نسخه «اذا علم» دلالت بر ملکیت دارد.

۲. صحیحہ ابی بصیر

«و بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ شِرَاءِ الْخِيَانَةِ وَالسَّرِقَةِ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ اخْتَلَطَ مَعَهُ غَيْرُهُ فَأَمَّا السَّرِقَةُ بَعِيْنَهَا فَلَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِنْ مَتَاعِ السُّلْطَانِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ».^{۲۴}

از امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام در مورد خرید جنس خیانت شده (مثل امانت) و مسروقه سؤال شد و حضرت گفتند خیر صحیح نیست مگر زمانی که با اجناس دیگری مخلوط شده باشد. پس اگر به تنهایی خرید و فروش شود صحیح نیست مگر این که از هدایای حاکم باشد که در این صورت اشکالی ندارد.

بررسی دلالتی

حضرت در خصوص خرید و فروش مال مسروقه فرموده‌اند جایز نیست سپس یک مورد را استثنا می‌کنند. زمانی که مال مسروقه با کالاهای دیگر که برای فروش گذاشته شده و ملک فروشنده است، مخلوط شده باشد در این صورت مانعی از بیع نیست. این روایت به فرض مسئله

^{۲۰} حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۳۳۳/۱۷

^{۲۱} مکارم شیرازی، انوار الفقاهه، ۲۸۳

^{۲۲} بحر العلوم، بلغة الفقیه، ۲۲۵/۲

^{۲۳} قزوینی، ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۷۶۳/۵

^{۲۴} حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۳۳۵/۱۷

پژوهش نزدیک است. در بازار اتهامی نیز اجمالاً هم کالای مسروقه موجود است و هم کالایی که ملک بایع است و می‌توان گفت حضرت در چنین حالتی حکم به جواز معامله می‌دهند؛ لکن بادقت بیشتر مشخص می‌شود که موضوع روایت با بازار اتهامی متفاوت است و قابل تطبیق نیست. توضیح این‌که در مورد روایت شکی نیست که قطعاً استثنای مذکور در روایت، فرض علم اجمالی را شامل نمی‌شود^{۲۵} یا اگر شامل بشود باید حالتی مانند خروج بعض اطراف از محل ابتلا را فرض کرد^{۲۶} که علم اجمالی منجز نیست. اگر تمامیت ارکان علم اجمالی در مسئله قابل فرض باشد مانعی از تنجیز وجود نخواهد داشت و به نظر مشهور فقها حتی ثبوت ترخیص در آن ممکن نیست.^{۲۷} درحالی‌که امام در روایت حکم به جواز داده‌اند پس روایت اشاره‌ای به فرض علم اجمالی ندارد. درحالی‌که بازار اتهامی قطعاً از مصادیق علم اجمالی و منجز است. گمان نشود که بعضی از اطراف علم اجمالی از محل ابتلا خارج است؛ زیرا بازار اتهامی در اکثر موارد بازاری محدود با ویژگی‌های خاص خود است و شامل اکثریت قریب به اتفاق بازارهای موجود نمی‌شود. بنابر مطالب بیان شده روایت از محل بحث خارج است.

۳. صحیح‌ه سماعه

«وَيَسْتَدِهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْخِيَانَةِ وَالسَّرِقَةِ فَقَالَ إِذَا عَرَفْتَ أَنَّهُ كَذَلِكَ فَلَا إِلَا أَنْ يَكُونَ شَيْئاً اشْتَرَيْتَهُ مِنَ الْعَامِلِ»^{۲۸}

از امام صادق علیه‌السلام در خصوص خرید و فروش مال خیانت و دزدی سؤال پرسیدم و حضرت در پاسخ فرموده‌اند اگر به مسروقه بودن مبيع علم داشتی جایز نیست مگر این‌که از کارگزاران حکومت خریده باشی.

بررسی دلالی

موضوع این روایت، پرسش از حکم شرعی خرید اموالی است که از طریق سرقت یا خیانت (مانند اختلاس یا تصرف نامشروع در امانت) به دست آمده‌اند. پاسخ امام با عبارت «إِذَا عَرَفْتَ أَنَّهُ كَذَلِكَ فَلَا» (همان) آغاز می‌شود که دلالت بر عدم صحت چنین معامله‌ای دارد. شرط تحقق این عدم صحت، علم و معرفت خریدار به مسروقه یا مغصوبه بودن مال است؛ بنابراین براساس منطوق روایت در صورت آگاهی فرد از مسروقه بودن مال، خرید آن جایز نیست. بر اساس مفهوم مخالف روایت، در فرض فقدان علم به مسروقه بودن، بیع صحیح خواهد بود.

^{۲۵} خمینی، المکاسب المحرمه، ۴۰۳/۲

^{۲۶} طباطبایی حکیم، مصباح المنهاج (خمس)، ۱۲۵

^{۲۷} رک: صدر، دروس فی علم الاصول (الحلقه الثانيه)، ۳۹۱/۲

^{۲۸} حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۳۳۶/۱۷

در مقابل سابقاً بیان شد که علی بن جعفر بنابر یکی از نسخ از امام چنین روایت کرده است: «إِذَا اتُّهِمَ أَنَّهَا سَرِقَةٌ فَلَا تَحِلُّ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا بَأْسَ».^{۲۹} منطوق این روایت دلالت دارد که اگر مال متهم به مسروقه بودن باشد، حتی در فرض عدم علم به سرقت، خرید آن جایز نیست. مطابق مفهوم مخالف روایت نیز اگر اتهام به سرقتی وجود نداشته باشد، بیع جایز است.

باتوجه به این دو روایت، روشن می‌شود که مفهوم روایت سماعه، مبنی بر جواز مطلق خرید مال در صورت عدم علم به مسروقه بودن، با منطوق روایت علی بن جعفر که عدم جواز خرید در فرض اتهام به سرقت را اثبات می‌کند، در تعارض است. همچنین منطوق روایت سماعه، مبنی بر عدم صحت خرید مال در فرض احراز علم به مسروقه بودن، با مفهوم روایت علی بن جعفر که جواز خرید در فرض عدم اتهام به سرقت را اثبات می‌کند، در تعارض است.

نسبت میان این دو روایت از نوع عموم و خصوص مطلق است؛ بدین صورت که مفهوم روایت سماعه به نحو عام هرگونه فقدان علم را مجوز صحت بیع می‌داند، درحالی که منطوق روایت علی بن جعفر به صورت خاص، در فرض فقدان علم همراه با وجود اتهام به سرقت، حکم به عدم جواز بیع می‌کند. محل تعارض در موردی است که علم به مسروقه بودن وجود ندارد؛ اما اتهام به سرقت وجود دارد. از طرف دیگر نیز مفهوم روایت علی بن جعفر به نحو عام جواز خرید در فرض عدم اتهام به سرقت را اثبات می‌کند، درحالی که منطوق روایت سماعه به صورت خاص، در فرض احراز علم به مسروقه بودن حکم به عدم جواز بیع می‌کند. محل تعارض در اینجا ناظر به موردی است که اتهام به سرقت وجود ندارد؛ اما علم به سرقت وجود دارد.

برای بررسی نتیجه تعارض میان این دو روایت، ضمن بیان آراء اصولیان درباره تعارض مفهوم و منطوق به تطبیق این نظرات بر محل بحث پرداخته خواهد شد. این تعارض عمدتاً میان منطوق یک دلیل که باوجود شرط، جزا را اثبات می‌کند و مفهوم دلیل دیگر که با انتفاء شرط، جزا را نفی می‌کند؛ واقع می‌شود. مفهومی که غالباً بر ظهور شرط در انحصار استوار است.^{۳۰}

برخی اصولیان قاعده مقدم بودن منطوق بر مفهوم را پذیرفته و آن را ملاک حل تعارض دانسته‌اند.^{۳۱} براین اساس دیدگاه مشهور اصولیون متأخر رفع ید از ظهور هر شرط در انحصار و حفظ ظهور آن در استقلال است^{۳۲} زیرا هنگام رفع ید از ظهور باید به مقدار ضرورت اکتفا کرد و در دوران بین رفع ید از ظهور شرط در انحصار یا رفع ید از ظهور شرط در استقلال، از اولی رفع ید می‌شود.^{۳۳}

در همین راستا، آخوند خراسانی راهکار رفع تعارض را تصرف در ظهور جمله شرطیه در مفهوم به وسیله رفع ید از مفهوم می‌داند. براین اساس مفهومی باقی نمی‌ماند که دلالت بر نفی مداخلیت غیر داشته باشد و هر یک از شروط به طور مستقل در تحقق جزا کافی

^{۲۹} عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ۱۳۲ تا ۱۳۳.

^{۳۰} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۹۰/۳.

^{۳۱} طباطبائی، مفاتیح الاصول، ۷۰۲.

^{۳۲} خوئی، موسوعه الامام خوئی، ۲۷۱/۴۶؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۹۰/۳؛ مظفر، اصول الفقه، ۱۶۴/۱.

^{۳۳} عراقی، نهاية الأفكار، ۴۸۵/۲.

خواهد بود.^{۳۴} این تحلیل به نتیجه‌ای معادل عطف شروط با «أو» می‌انجامد؛ به این معنا که تحقق یکی از شروط برای ثبوت جزا کفایت می‌کند.^{۳۵}

در مقابل دیدگاه‌های دیگری نیز ارائه شده است. امام خمینی با تحلیل مبانی مختلف مفهوم داشتن شرط مثل وضع ادات، انصراف یا اطلاق، اساساً وقوع تعارض در این فرض را منکر شده و بر مبنای مختار خویش، عدم دلالت شرط بر مفهوم را پذیرفته است.^{۳۶} همچنین عالم دیگری تحلیلی مبتنی بر علم اجمالی به کذب یکی از اطلاق‌ها و تساقط آن‌ها و نهایتاً رجوع به اصل عملی را پیشنهاد کرده است.^{۳۷} باتوجه به مبانی اصولی مذکور، تطبیق آن‌ها بر محل بحث بدین صورت خواهد بود. بر مبنای دیدگاه مشهور اصولیان که قائل به تقدیم منطوق بر مفهوم در فرض تعارض اند و در نتیجه ظهور جمله شرطیه در انحصار را نادیده می‌گیرند، لازم است در مقام عمل به منطوق هر یک از دو روایت ملتزم شده و از دلالت مفهومی آن‌ها صرف نظر شود. براین اساس در فرض احراز علم به مسروقه بودن مال یا وجود اتهام به سرقت، معامله جایز نیست. بنابراین تنها در فرض فقدان علم به سرقت و عدم اتهام، صحت معامله قابل پذیرش خواهد بود.

در مقابل، بر مبنای نظر امام خمینی که اساساً دلالت جمله شرطیه بر مفهوم را انکار می‌کند، از ابتدا تعارضی میان منطوق و مفهوم رخ نمی‌دهد، بلکه صرفاً باید به ظهور منطوقی روایات عمل شود. بر این مبنای، نتیجه عملی تفاوتی با مبنای مشهور نخواهد داشت، هرچند تحلیل و دلیل هر کدام متفاوت است.

از سوی دیگر، طبق تحلیل نائینی که مبتنی بر علم اجمالی به کذب یکی از دو ظهور اطلاقی در مفهوم است، مفاهیم دو روایت متعارض تلقی شده و هر دو ساقط می‌شوند. در نتیجه باید به اصول عملی مراجعه نمود که در بخش بعدی بدان پرداخته خواهد شد.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که مبنای مختار در باب تعارض منطوق و مفهوم، تأثیری تعیین‌کننده در نتیجه فقهی مسئله حاضر دارد و انتخاب هر مبنای می‌تواند به تفاوت در فتوا منجر شود.

تمامی نکاتی که نسبت به نسخه «اِذَا اَنْتَهَمَ» بیان شد، نسبت به نسخه «اِذَا اَنْبَأَ» نیز جاری است؛ زیرا نسبت خبر دادن از مسروقه بودن کالا با علم به مسروقه بودن نیز عموم و خصوص مطلق است.

بنابراین در صورت صحت دو نسخه «اِذَا اَنْتَهَمَ» و «اِذَا اَنْبَأَ» نتیجه دلالتی دو روایت این خواهد بود که اگر علم به مسروقه بودن کالایی وجود داشته باشد یا متهم به سرقت باشد یا خبری از مسروقه بودن آن شنیده شود، معامله آن صحیح نخواهد بود و در غیر این حالات بایستی به سایر ادله یا اصول عملیه مراجعه کرد.

^{۳۴} آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۲۰۱.

^{۳۵} عراقی، نهایة الافکار، ۴۸۵/۲.

^{۳۶} خمینی، توضیح المسائل (امام و مراجع)، ۱۰۹/۲.

^{۳۷} نائینی، أجود التقريرات، ۴۲۵/۱.

اما در صورتی که روایت اول مردود باشد، منطوق و مفهوم این روایت ثابت بوده و بر اساس آن اگر علم به مسروقه وجود داشته باشد، معامله صحیح نیست و اگر علم به مسروقه بودن وجود نداشته باشد، معامله صحیح خواهد بود؛ بنابراین معامله در بازار اتهامی صحیح است؛ زیرا در آن بازار علم به مسروقه وجود نداشته و صرفاً ظن و گمان وجود دارد.

جمع بندی روایات

با بررسی روایات مشخص شد که صحیح علی بن جعفر به دلیل تعارض نسخ، قابلیت استناد ندارد و از حجیت ساقط است. صحیح ابی بصیر از محل بحث خارج بوده و روایت آخر نیز در تعارض با روایت اول بود و در نهایت این نتیجه بدست آمد که در فرض پذیرش نسخه های «اذا اتهم» و «اذا أنبا» از روایت اول فقط به منطوق هردو روایت می توان تمسک کرد و اگر علم به مسروقه بودن یا اتهام به سرقت نسبت به مالی وجود داشته باشد، معامله آن صحیح نخواهد بود. اگر فقط روایت سوم از حیث سندی صحیح باشد، مفهوم آن دلالت بر ملکیت و صحت معامله در بازار متهم به سرقت دارد.

ب) قاعده سوق

اماریت قاعده سوق بر ملکیت ثبوتاً از دو حال خارج نیست یا خود بازار بنفسه و بالاستقلال اماره بر ملکیت است یا سوق اماره بر ید است و ید اماره بر ملکیت است.

فرض اول صحیح نیست؛ زیرا مستند قاعده سوق ثبوتاً دو مورد می تواند باشد. اگر مستند آن سیره عقلا باشد، چنین سیره و ارتکازی ثابت شده نیست. اگر مستند روایات باشد، باز هم سوق اماره بر ملکیت نیست؛ زیرا روایات در خصوص تذکیه و طهارت صادر شده است و دلیلی برای تسری آن به ملکیت وجود ندارد.^{۳۸} در فرض دوم معیار ید خواهد بود و سوق موضوعیت ندارد. استدلال بر اماریت سوق بر ید بدین صورت است که در واقع سوق صرفاً اماره بر چیزی خواهد بود که غلبه نسبت بدان وجود دارد. در بازار مسلمین نیز چون غلبه بر مسلمان بودن بایع است، نسبت به بایع مجهول الحال، احکام بایع مسلمان مترتب می شود.^{۳۹} در بازار کفار نیز با توجه به غلبه کفار در آن ید مجهول الحال، ید کافر است و حکم به عدم تذکیه گوشت می شود. بنابراین تطبیق قاعده سوق در بازار اتهامی صرفاً در صورتی ممکن است که ثابت شود اغلب اموال موجود در بازار مسروقه هستند پس اموال مجهول نیز ملحق به اموال مسروقه است و این بازار خاص اماره بر مسروقه بودن اموال یا به تعبیری عدم ملکیت فروشنده است.

باین حال استدلال به قاعده سوق از دو حیث ممکن نیست. از حیث صغروی نمی توان بازار اتهامی را بازاری دانست که غلبه در آن بر مسروقه بودن کالا است زیرا بازار اتهامی بازاری است که هر چند علم به وجود تعدادی کالای مسروقه یا حداقل یک کالا در آن وجود دارد؛ اما دلیلی بر مسروقه بودن اکثریت کالاهای موجود وجود ندارد. مثل بازار املاک که علم اجمالی به بایع نبودن برخی از فروشندگان قطعاً وجود ندارد؛ اما قطعاً اکثر فروشندگان مالک حقیقی هستند. از حیث کبروی نیز ملاک بودن غالب در قاعده سوق، مستند به ظن و گمان

^{۳۸} سیفی، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ۱/۱۸۴

^{۳۹} بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۴/۱۶۰

است و تنها در صورت امضای شارع معتبر خواهد بود اما روایات فقط نسبت به طهارت و حلیت وارد شده پس حمل بر اغلب تنها در این دو مورد معتبر است.

لازم به ذکر است بر خلاف سایر ادله که موضوع آن‌ها فروشنده متهم به سرقت است؛ موضوع قاعدة سوق، خود بازار است فلذا نیازی به استدلال بیان شده در ابتدای بحث برای تسری حکم فروشنده به بازار در اینجا وجود ندارد.

ج) قاعده ید

یکی از امارات مثبت ملکیت، استیلا و تسلط بر مال است که به قاعده فقهی ید مشهور شده است.^{۴۰} در محل بحث نیز فروشنده بر اموال فروشی، استیلا و ید دارد و همین ید، اماره بر ملکیت اوست.

این استدلال از دو حیث کبروی یعنی حجیت امارات و صغروی یعنی تطبیق ید در محل بحث و حجیت آن در فرض بازار اتهامی قابل خدشه است.

تقریر اشکال کبروی بدین صورت است که درباره ماهیت حکم ظاهری و امارات دیدگاه‌های متفاوتی بین اصولیان وجود دارد. طبق برخی از دیدگاه‌ها دلیل حجیت اماره کاشفیت آن نسبت به واقع است. توضیح این که هدف جعل احکام ظاهری تحفظ بر ملاکات احکام واقعی است. در امارات مولا به دلیل احتمال مطابقت بیشتر یکی از احتمال‌های موجود با واقع، آن احتمال را تعبداً معتبر و حجت قلمداد کرده است.^{۴۱} پرسشی که در مقام مطرح می‌شود این است که آیا امارات مطلقاً معتبر هستند یا حالاتی وجود دارد که با از بین رفتن احتمال مطابقت با واقع و کاشفیت اماره، حجیت آن نیز ساقط گردد.

برخی از فقها حجیت امارات را در صورتی که ظن بر خلاف آن اماره باشد ولو ظن غیر معتبر، ساقط می‌دانند.^{۴۲} در حاشیه عروة یک از فقها بر این مطلب تصریح شده که یکی از شروط عمل به هر اماره‌ای، نبود ریه و تهمت نسبت به آن است. پس اگر نسبت به اماره‌ای اتهام یا ریه وجود داشته باشد نمی‌توان بدان تمسک کرد.^{۴۳}

در صورت پذیرش این مبانی در محل بحث نیز نمی‌توان به امارات ملکیت تمسک کرد؛ زیرا فرض این است که مکلف ظن به مسروقه بودن اموال دارد. به بیان دیگر ظن بر خلاف امارات ملکیت وجود دارد پس نمی‌توان به آن‌ها تمسک کرده و برای اثبات ملکیت از آن‌ها استفاده کرد.

اما با فرضی که مبنای مذکور پذیرفته نشود و امارات قابل تمسک باشند؛ تطبیق قاعدة ید بر محل بحث بررسی می‌شود. تقریر اشکال صغروی بدین صورت است که مستند اصلی قاعده ید، بنای عقلا است و روایات در بیان امضای این سیره وارد شده است. شارع نیز دخل

^{۴۰} مصطفوی، القواعد الفقهیة، ۳۱۸

^{۴۱} صدر، دروس فی علم الاصول (الحلقه الثالثه)، ۳۲ تا ۳۴

^{۴۲} رک: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱/ ۱۷۰

^{۴۳} سند، سند العروة الوثقی (الطهارة)، ۴/ ۳۶۸

و تصرفی در توسعه یا تضییق این بنای عقلایی نداشته است.^{۴۴} پس ید اماره بر ملکیت است نه اصل تبعیدی.^{۴۵} از شواهد دیگری که می‌توان بر اماره بودن ید ذکر کرد، بیان فقهی در یکی از فروع قاعده ید است که ید دارای شدت و ضعف است و این شدت و ضعف وابسته به میزان تصرف است و در هنگام تعارض دو ید، ید شدید مقدم می‌شود.^{۴۶} این کلام تنها با فرض اماره بودن ید سازگار است؛ زیرا در فرض تبعیدی بودن تفاوتی میان ید شدید و ضعیف وجود نخواهد داشت. شاهد دیگر فتاوی فقهایی است که ید خالی از تصرف را کافی نمی‌دانند و متفاهم عرفی ید نیز نزد ایشان فردی است که استیلا او به فعلیت رسیده است و صرف تمکن بر تصرف، دلیل بر ذوالید بودن نیست.^{۴۷}

پس با اثبات اماره بودن ید و ابتناء آن بر بنای عقلا، ملاک و معیار تشخیص ید نیز بر عهده عقلاست.

باتوجه به تنوع بازارهای اتهامی در صورتی که در بازار مدنظر از دید عقلا ظن نوعی نسبت به عدم ملکیت شخص فروشنده و صدق عنوان اتهام بر آن وجود دارد مثل جمعه بازار، نمی‌توان به اماریت ید تمسک کرد. به بیان دیگر ید زمانی می‌تواند اماره بر ملکیت باشد که نزد عقلا ظن نوعی بر ملکیت وجود داشته باشد؛ اما در این حالت ظن بر خلاف آن وجود دارد. اما اگر در بازار مدنظر ظن نوعی نسبت به ملکیت فروشنده وجود دارد مثل بازار املاک، در این حالت می‌توان با تمسک به قاعده ید، ملکیت آن‌ها را احراز کرد و معامله با ایشان صحیح خواهد بود.

اگر استدلال فوق مورد پذیرش واقع نشود بازهم نمی‌توان به ید استناد کرد؛ زیرا مدرک قاعده سیره عقلاست و سیره دلیل لبی است پس در فرض شک باید به قدر متیقن آن اخذ کرد و قدر متیقن شامل موارد متهم نمی‌شود.

همچنین اگر مستند قاعده ید لزوم حفظ نظام ذکر شده در روایت با تعبیر «لَوْ لَمْ يَجْزَ لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سَوْقٌ»^{۴۸} باشد بازهم نمی‌توان به ید استناد کرد؛ زیرا صغری در محل بحث محقق نیست. توضیح این که تعداد بازارهای اتهامی در مقایسه با سایر بازارها بسیار اندک است و در فرض عدم اثبات مالکیت در بازار اتهامی و عدم خرید و فروش در آن می‌توان به سایر بازارها مراجعه کرد؛ بنابراین اختلالی به نظام معیشت وارد نمی‌شود.

اشکال صغروی دوم که نمی‌توان به قاعده ید در محل بحث تمسک کرد این است که اگر در قاعده عنوان دیگری مثل امانت یا ید عدوانی وجود داشته باشد، نمی‌توان بر اساس ید حکم به ملکیت ذوالید کرد.^{۴۹} یکی از شروط دلالت ید بر ملکیت این است که ید او ناشی از سبب مملک باشد و اگر بداند سبب ید او موارد دیگری مثل غصب یا ودیعه است، ید او اماره بر ملکیت نیست. در صورتی که معلوم نیست عملی شرعاً سبب ملکیت است یا شخص در حضور ما ید بر مال پیدا می‌کند نیز نمی‌توان به اماریت ید تمسک کرد.^{۵۰} توضیح این که این

^{۴۴} بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱/۱۴۱

^{۴۵} بحر العلوم، بلغة الفقیه، ۳/۳۰۸

^{۴۶} فاضل مقداد، ضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه، ۴۹۶

^{۴۷} نراقی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ۱۸/۳۴۴؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱/۱۳۳

^{۴۸} کلینی، الکافی، ۱۴/۵۸۲

^{۴۹} بحر العلوم، بلغة الفقیه، ۳/۳۳۰

^{۵۰} نراقی، عوائد الایام، ۷۴۷

فقیه در فرض شک نسبت به تحقق سبب ملکیت قائل به عدم امکان تمسک به ید است و یکی از مصادیق آن نیز در کلام ایشان بیان شده است که شخص در حضور ما و همین لحظه ید بر مال پیدا کرده است و علم به وجود سبب شرعی ملکیت نیز وجود ندارد پس علی‌رغم وجود ید، نمی‌توان بدان تمسک کرد. یکی از پژوهشگران معاصر دلیل این مطلب را این‌گونه توضیح می‌دهد که ملاک حجیت ید نزد عرف ارتکاز ایشان نسبت به مالک بودن ذوالید است؛ اما اگر ید صاحب عنوان دیگری باشد که غلبه در آن‌ها بر ملکیت نیست، موضوعاً از ید مالکیت خارج هستند. شاهد بر این مطلب نیز نحوه تعامل عرف با این موارد است. در مقام اثبات نیز مهم‌ترین دلیلی که می‌توان برای اثبات حجیت مطلق ید بر ملکیت بیان کرد روایت «مَنْ اسْتَوْلَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ»^{۵۱} است. اما مشکل روایت این است که مقید به استیلا شده است که مفهوم عرفی است و تعیین مصداق آن نیز بر عهده عرف گذاشته شده است. در مواردی که عنوان ید متفاوت است، عرف آن را مصداق استیلا نمی‌داند پس روایت شامل آن‌ها نمی‌شود. نتیجه این که حجیت قاعده محدود به مواردی است که حدوث ید به عناوین دیگر معلوم نباشد.^{۵۲}

بنابراین استدلال به قاعده ید برای اثبات ملکیت از حیث کیروی و صغروی قابل‌خداشه است. از حیث کیروی طبق مبانی عده‌ای که حجیت امارات را مشروط به عدم ظن بر خلاف می‌دانند مردود است و از حیث صغروی نیز با دو دلیل مشخص شد که تطبیق ید در محل بحث ممکن نیست.

د) اصل عملی

در صورتی که استدلال بر اساس ادله ممکن نباشد، به جهت معین کردن وظیفه مکلف باید به اصل عملی یا دلیل فقهاتی مراجعه کرد.^{۵۳} باتوجه به مفهوم بیان شده از بازار متهم به سرقت، مشخص شد که فرض محل بحث علم اجمالی بوده پس مجرای احتیاط است.^{۵۴} توضیح این که در بازار اتهامی خریدار به مسروقه بودن اجناس تعدادی از فروشندگان قطع دارد اما این که اجناس کدام فروشنده مسروقه است یا خیر برای او مشکوک است. در تنجیز شبهه محصوره شکی نیست. اما اگر بازار اتهامی به گونه‌ای باشد که برخی از اطراف آن خارج از محل ابتلاء باشد علم اجمالی منجز نیست و احتیاط لازم نخواهد بود.^{۵۵} ملاک ابتلاء و عدم ابتلاء نیز انگیزه بر ارتکاب عمل بیان شده است. به بیان دیگر

«ملاك و میزان محلّ ابتلا بودن یا نبودن این است که آیا مکلف خودبه‌خود و در صورت آزادی، تحریک به ارتکاب عمل می‌شود و یا اینکه مثلاً به علت بعد مسافت، ته دریا بودن، ته چاه بودن موضوع، اصلاً تحریک به ارتکاب عمل نمی‌شود.»^{۵۶}

^{۵۱} طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۰۲/۹

^{۵۲} حجت، قاعده ید مالکیت، ۷۱ تا ۷۰

^{۵۳} مظفر، اصول الفقه، ۲۷۰/۴

^{۵۴} خوئی، مصباح الاصول، ۴۰۴/۱

^{۵۵} آخوندخراسانی، کفایة الاصول، ۳۶۱

^{۵۶} فاضل لنکرانی، ایضاح الکفایة، ۴۱/۵

تشخیص ابتلا نیز بر عهده مکلف است و به نظر می‌رسد در اکثر مصادیق آن مثل جمعه‌بازار، اطراف علم اجمالی محل ابتلا است.

خریداری کالای مسروقه فی نفسه حرام نیست؛ اما قبض و اقباض آن از باب تصرف در مال غیر حرام است و باتوجه به این که در اغلب قریب به اتفاق معاملات قبض و اقباض نیز صورت می‌گیرد پس علم اجمالی به حرمت وجود دارد. به بیان دیگر خریدار علم اجمالی به وجود کالای مسروقه در بازار دارد و معامله آن صحیح نیست و قطعاً تصرف در کالای مسروقه نیز حرام است لکن جنس مسروقه مردد بین مصادیق متعددی شده است. پس بر مکلف لازم است احتیاط کرده و از تصرف در تمامی اجناس آن بازار پرهیز نماید.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی روایات بیان شد که تنها روایت سوم می‌تواند در محل بحث مورد استناد قرار گیرد و بر اساس آن معامله با بایع متهم، مانعی ندارد. در بررسی قاعده سوق مشخص گردید این قاعده صلاحیت اثبات ملکیت یا عدم ملکیت را ندارد؛ بلکه صرفاً می‌تواند مستند در خصوص طهارت و حلیت باشد. قاعده ید نیز هرچند به عنوان اماره بر ملکیت شناخته می‌شود؛ اما استدلال به آن از چندین جهت مورد مناقشه واقع شد. در انتهای سه بخش روایات، قاعده سوق و قاعده ید این نتیجه به دست آمد که روایت سوم تنها دلیل در مسئله و به موجب آن معامله صحیح خواهد بود. اما در فرض مسئله برخلاف مطلب بیان شده در ابتدای بحث حکم جزء (یعنی بایع) را به کل (یعنی بازار اتهامی) نمی‌توان سرایت داد؛ زیرا در روایت سوم شرط صحت معامله عدم وجود علم قرار داده شده است؛ اما در موضوع بازار اتهامی علم اجمالی به عدم ملکیت بایع وجود دارد؛ بنابراین حکم متهم بودن یک فرد با بازار اتهامی متفاوت خواهد بود و در بازار اتهامی نمی‌توان معامله را صحیح دانست و احتیاط واجب است.

2.1.2. حجیت قول ذی الید

حکم وضعی مطرح دیگر در محل بحث اعتبار قول ذی الید در مورد طهارت و نجاست چیزی است که بر آن ید دارد. سؤال محوری این است که آیا اتهام می‌تواند اخبار ذی الید نسبت به طهارت و نجاست را از حجیت ساقط کند یا خیر؟ دو دیدگاه در این مسئله وجود دارد. تعداد زیادی از فقها قائل اند یدی که موضوع قرار داده شده است مطلق است و حتی شامل ید عدوانی نیز می‌شود؛ بنابراین قول ذی الید مطلقاً مورد قبول است، هرچند متهم باشد.^{۵۷} در مقابل گروهی گفته‌اند که عقلاً به قول متهم ترتیب اثر نمی‌دهند و صحیحہ معاویة بن عمار^{۵۸} که حضرت میان متهم و غیر متهم تفاوت می‌گذارند و حکم به عدم جواز شرب عصیر عنبی از شخص متهم می‌دهند، تصریح به همین مطلب دارد. سایر روایات نیز در فرض همین روایت وارد شده است.^{۵۹} به نظر نگارنده برخلاف کثرت قائلین دیدگاه اول، قول دوم صحیح است؛ زیرا حمل روایت معاویة بن عمار بر رفتار عقلاً بهتر است تا آن را استثنای از موارد حجیت قول ذی الید^{۶۰} قرار دهیم. پس اخبار ذی الید در بازار اتهامی حجیت ندارد.

^{۵۷} بحر العلوم، بلغة الفقیه، ۳/۳۳۱؛ مصطفوی، القواعد الفقیة، ۱۴۱

^{۵۸} حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۵/۲۹۳

^{۵۹} مکارم، کتاب النکاح، ۱/۱۴۴؛ مکارم، القواعد الفقیة، ۲/۱۱۵؛ طباطبائی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ۳/۵۳۷

^{۶۰} مصطفوی، القواعد الفقیة، ۱۴۲

2.2. احکام تکلیفی مکلفین

پس از معین شدن حکم وضعی نوبت به بررسی احکام تکلیفی می‌رسد. لازم به ذکر است این نوشتار در مقام بررسی احکام تکلیفی الزامی یعنی حرمت و وجوب است و بررسی احکام غیرالزامی مثل استحباب یا کراهت از رسالت آن خارج است.

1.2.2. حرمت معامله

اولین حکم تکلیفی قابل بررسی در مسئله پژوهش، حرمت خرید و فروش در بازار اتهامی است. باتوجه به اثبات بطلان چنین معامله‌ای مبتنی بر عدم اثبات ملکیت فروشنده، باید به ادله نهی از معامله مال غیر^{۶۱} رجوع کرده و بررسی شود آیا در این ادله نهی دلالت بر فساد دارد یا حرمت تکلیفی نیز قابل برداشت است. مشهور فقها قائل به تفصیل در ملازمة بین حکم وضعی بطلان و حکم تکلیفی حرمت شده‌اند و گفته‌اند اگر نهی ارشادی باشد دلالت بر حرمت نمی‌کند و صرفاً شرطی از شرائط معامله را بیان کرده است. اما اگر نهی مولوی باشد، معامله حرام بوده و طرفین مستحق عقاب هستند.^{۶۲} با مراجعه به روایات مستند نهی از معامله مال غیر، مشخص می‌شود که نهی ارشادی بوده و مولا در مقام بیان یکی از شرایط بیع است و در این برداشت اختلافی میان فقها وجود ندارد.^{۶۳} پس در محل بحث معامله صرفاً باطل است و حرمتی وجود ندارد.

2.2.2. حرمت تصرف در مال غیر

در حکم وضعی ملکیت این نتیجه به دست آمد که در بازار اتهامی ملکیت فروشنده محرز نمی‌گردد پس در صورت خرید و فروش، خریدار نیز مالک نمی‌شود و تصرف هرکدام از فروشنده و خریدار در ثمن و مثنی، تصرف در مال غیر و بنابر اجماع فقها حرام است.^{۶۴} به بیان دیگر نفس معامله باطل است و حرام نیست؛ اما قبض و اقباض به دلیل تصرف در مال غیر، حرام است.

3.2. وظائف حاکم شرع

یکی از مخاطبین احکام الهی، حاکم اسلامی است که برخی از احکام مختص به اوست. حاکم اسلامی نسبت به امور اجتماعی که به جامعه مربوط است و به شخص خاصی مربوط نمی‌شود وظیفه دارد و می‌تواند در این امور دخالت کند.^{۶۵} امام خمینی در پیام معروف به منشور روحانیت خطاب به طلاب و روحانیون نوشته‌اند:

«هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم.»^{۶۶}

^{۶۱} حرعالمی، تفصیل وسائل الشیعة، ۵۴۱/۹؛ ابن حیون، دعائم الاسلام، ۵۹/۲

^{۶۲} آخوندخراسانی، کفایة الاصول، ۱۸۷

^{۶۳} خمینی، تهذیب الاصول، ۳۳۰/۱

^{۶۴} شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۳۷۹/۱؛ نراقی، عوائد الایام، ۵۵۹؛ خمینی، توضیح المسائل (امام و مراجع)، ۹۸۷/۲

^{۶۵} منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ۲۵/۲

^{۶۶} خمینی، صحیفه امام، ۲۸۹/۲۱

بر همین اساس به نظر می‌رسد باتوجه‌به شیوع بازارهای اتهامی در شهرهای مختلف و تبدیل شدن این موضوع به مسئله‌ای اجتماعی، حاکم اسلامی نسبت بدان وظیفه دارد.

«قدرت بر انجام برخی از امور محدود به حکومت است و شخص بماهو شخص، بر انجام آن قدرت ندارد و هر تکلیفی که قدرت همگانی بر انجام آن نباشد، بلکه قیام به آن به دولت و حکومت نیاز داشته باشد، مسئولیت و وظیفه حکومت و دولت محسوب می‌شوند.»^{۶۷}

با این مقدمه دو وظیفه برای حاکم می‌توان در نظر گرفت. اولین وظیفه ایشان اعلام حرمت خرید و فروش در بازار اتهامی و بطلان معاملات صورت گرفته در آن است؛ زیرا یکی از وظایف حاکم بیان حلال و حرام و تعلیم احکام الهی به مردم است. دومین وظیفه‌ای که می‌توان برای حاکم بیان کرد جلوگیری از تشکیل چنین بازارهایی است؛ زیرا بر حاکم اسلامی جلوگیری از هرگونه منکر، ظلم و فساد لازم است^{۶۸} و قطعاً باتوجه‌به بطلان معاملات و حرمت تصرف در مال غیر، معاملات انجام شده مصداق عناوینی مثل منکر و فساد هستند پس بر حاکم لازم است که از تحقق این معاملات جلوگیری کند. واضح است که مقصود از حاکم اسلامی، شخص ایشان نمی‌باشد؛ بلکه مقصود حکومت اسلامی است؛ زیرا در زمانه ما وظایف حاکم اسلامی در بخش‌های مختلفی مثل قوه قضائیه، نیروی انتظامی و... تقسیم شده است.^{۶۹}

3. تطبیق فقهی پژوهش

یکی از پیشنهادهای مطرح جهت حل معضلات ثبتي معاملات اموال غیر منقول، طراحی سامانه ثبت اموال غیر منقول است. در دسترس نبودن سامانه‌ای جهت ثبت معاملات اموال غیر منقول باعث ایجاد جرم‌های متعددی از جمله کلاهبرداری، جعل، خیانت‌درامان، زمین‌خواری و... گردیده و علاوه بر آن مشکلات متعددی از جمله خرد شدن اراضی کشاورزی، ضعف در مدیریت بحران‌ها و بلاهای طبیعی، حجم بالای پرونده‌های قضائی و تشدید اطاله دادرسی و... به وجود آورده است. مانع جدی ایجاد چنین سامانه‌ای اعتبار امارات در معاملات است که معاملات خارج از سامانه را نیز معتبر می‌داند. باتوجه‌به معضلات بیان شده و کثرت فروش مال غیر در بازار اموال غیر منقول به نظر می‌رسد، عنوان بازار اتهامی بر بازار معاملات املاک صادق است پس احکام بازار اتهامی شامل معاملات اموال غیر منقول نیز می‌شود. در احکام وضعی بازار اتهامی بیان شد که به حکم صحیح سماعه چنین معامله‌ای صحیح خواهد بود و مانعی از تصرف در اموال وجود ندارد. علم اجمالی به وجود فروش مال غیر در محل بحث نیز منجز نیست؛ زیرا اطراف این علم اجمالی غیر محصوره یا از محل ابتلا خارج است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بازار متهم به سرقت به بازاری گفته می‌شود که نسبت به اجناس آن سوءظن و بدگمانی به مسروقه بودن کالاها وجود دارد. علم اجمالی خریداران به مسروقه بودن برخی کالاهای عرضه شده، مهم‌ترین ویژگی این بازار است. باتوجه‌به

^{۶۷} رجبی، «مسئولیت حکومت در بلایا و بیماری‌های واگیردار»، ۱۵ تا ۱۴.

^{۶۸} رجبی، «مسئولیت حکومت در بلایا و بیماری‌های واگیردار»، ۲۲.

^{۶۹} منتظری، دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ۲۹۹/۲.

تعریف مذکور نرم افزارهای خرید و فروش اجناس مستعمل مثل نرم افزارهای دیوار یا شیپور هر چند عنوان سوق و بازار بر آنها منطبق است؛ اما عنوان بازار اتهامی بر آنها صادق نیست؛ زیرا در این موارد غلبه با مالکیت اشخاص بوده و عرفاً سوءظنی نسبت به مسروقه بودن اموال وجود ندارد. خصوصاً در مواردی که شواهد دیگری نیز بر مالکیت شخص وجود دارد همانند وجود جعبه تلفن همراه یا سند مالکیت خودرو.

در خصوص احکام وضعی مترتب بر این عنوان با وجود علم اجمالی، تمایز میان شبهه محصوره و غیر محصوره تعیین کننده است. در بازارهای محدود مانند جمعه بازارها، ملکیت فروشنده ثابت نمی شود اما در جایی که شبهه غیر محصوره بوده و برخی موارد از محل ابتلا خارج است، لزومی بر احتیاط نبوده و بیع صحیح خواهد بود. همچنین، قول ذوالید در این بازارها به دلیل اتهام موجود، فاقد حجیت شرعی در اثبات طهارت یا نجاست کالا است. در بعد احکام تکلیفی، اگرچه نفس معامله، حرام نیست، ولی قبض و اقباض، به دلیل تصرف در مال غیر حرام خواهد بود.

حاکم اسلامی نیز موظف به آگاهی بخشی به جامعه درباره حرمت تصرف و بطلان معاملات در چنین بازارهایی و محدود ساختن و جلوگیری از تشکیل بازارهای اتهامی است.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الاصول. قم: مؤسسه آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد. دعائم الإسلام. تحقیق آصف فیضی. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث. ۱۳۸۳.
۳. انصاری، مرتضی. فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۸ق.
۴. انصاری، مرتضی. کتاب المکاسب. تحقیق لجنة التحقيق. قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ بیست و هفتم، ۱۴۴۰ق.
۵. بجنوردی، حسن. القواعد الفقهية. تحقیق مهدی مهریزی. قم: نشر الهادی. چاپ اول، ۱۳۷۷.
۶. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی. بلغة الفقيه. تهران: مكتبة الصادق (ع). ۱۳۶۲.
۷. تبریزی، جواد. دروس فی مسائل علم الاصول. قم: دار الصديقة الشهيدة. ۱۳۸۷.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۹. حجت، جواد. قاعده ید مالکیت. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۴۲.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. تحقیق محمدرضا حسینی جلالی. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۱۱. حلی، حسین بن علی. اصول الفقه. قم: مكتبة الفقه و الاصول المختصة. چاپ اول، ۱۴۳۲ق.

۱۲. حمیری، عبدالله بن جعفر. قرب الإسناد. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث. چاپ اول، ۱۳۷۱.
۱۳. حکیم، محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۴. خمینی، روح الله. توضیح المسائل (امام و مراجع). گردآورنده احسان اصولی و محمد حسن بنی هاشمی خمینی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۳۸۱.
۱۵. خمینی، روح الله. تهذیب الاصول. تقریر جعفر سبحانی. قم: دارالفکر. چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۶. خمینی، روح الله. صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۱۷. خمینی، روح الله. مکاسب المحرمه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ چهارم، ۱۳۹۲.
۱۸. خوئی، ابوالقاسم. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی جا: بی نا. ۱۳۷۲.
۱۹. خوئی، ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۰. خوئی، ابوالقاسم. مصباح الاصول. تقریر محمد سرور واعظ حسینی بهسودی. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۱. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۳. رجبی، محمدصادق. «اکاوی فقهی مسئولیت حکومت در بلایا و بیماری های واگیردار»، حکومت اسلامی. دوره ۲۶، ش ۲، تابستان ۱۴۰۰، ۲۲ تا ۲۶.
۲۴. روحانی، محمد. منتقى الاصول. مقرر: عبدالصاحب حکیم. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۵. زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۶. سند، محمد. سند العروة الوثقی (الطهارة). قم: صحفی. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۷. سیفی مازندرانی، علی اکبر. مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهية الأساسية. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. بی جا: بی نا. چاپ چهارم، بی تا.
۲۹. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الکلام. تحقیق موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). ۱۴۲۱ق.

٣٠. صاحب، اسماعيل بن عباد. المحيط في اللغة. بيروت: عالم الكتب. چاپ اول، ١٤١٤ق.
٣١. صدر، محمدباقر. بحوث في علم الاصول. مقرر: محمود هاشمي شاهرودي. قم: مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامي. چاپ سوم، ١٤٢٢ق.
٣٢. صدر، محمدباقر. دروس في علم الاصول (الحلقة الثانية). قم: دارالهدى. چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٣٣. صدر، محمدباقر. دروس في علم الاصول (الحلقة الثالثة). قم: مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر. چاپ چهارم، ١٤٤٠ق.
٣٤. طباطبائي حكيم، محمدسعید. مصباح المنهاج (خمس). بيروت: دارالهلal. چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٣٥. طباطبائي حكيم، محمدسعید. الكافي في اصول الفقه. بيروت: دارالهلal. چاپ چهارم، ١٤٢٨ق.
٣٦. طباطبائي قمی، تقی. مباني منهاج الصالحين. نویسنده: سيد ابوالقاسم خوئی، محقق: عباس حاجيانی دشتی. قم: قلم الشرق. ١٤٢٦ق.
٣٧. طباطبائي، محمد بن علی. مفاتيح الأصول. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ اول، ١٢٩٦.
٣٨. طوسی، محمد بن الحسن. تهذيب الاحكام. مصحح: حسن الموسوي خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامية. چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٣٩. عراقی، ضياء الدين. نهاية الأفكار. قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. چاپ سوم، ١٤١٧ق.
٤٠. عريضي، علی بن جعفر. مسائل علی بن جعفر و مستدکاتها. قم: المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام. چاپ اول، ١٣٦٨.
٤١. علامه حلي، حسن بن يوسف. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. محقق: جعفر سبحانی تبریزی. قم: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام. چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٤٢. عليدوست، ابوالقاسم. فقه و عرف. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي. چاپ ششم، ١٣٩٧.
٤٣. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. نضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية. قم: كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى. ١٣٦١.
٤٤. فاضل موحدي لنكراني، محمد. إيضاح الكفاية. قم: نوح. چاپ پنجم، ١٣٨٥.
٤٥. فراهيدى، خليل بن احمد. العين. قم: مؤسسه دارالهجرة. چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
٤٦. فيومى، احمد بن محمد. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي. قم: مؤسسة دار الهجرة. چاپ دوم، ١٤١٤ق.

٤٧. قزوینی، علی بن اسماعیل. ینابیع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
٤٨. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. قم: مؤسسة علمی فرهنگی دار الحديث. ۱۳۸۷.
٤٩. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
٥٠. مصطفوی، محمد کاظم. القواعد الفقهية. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم. چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق.
٥١. مظفر، محمد رضا. اصول الفقه. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم. چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.
٥٢. مکارم شیرازی، ناصر. القواعد الفقهية. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع). ۱۳۷۰.
٥٣. مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقاهة. محقق: ابراهیم بهادری. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع). چاپ اول، ۱۳۷۷.
٥٤. مکارم شیرازی، ناصر. کتاب النکاح. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع). ۱۴۲۴ق.
٥٥. منتظری، حسینعلی. دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامية. ۱۴۰۹ق.
٥٦. نائینی، محمد حسین. کتاب الصلاة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
٥٧. نائینی، محمد حسین. أجود التقريرات. قم: کتابفروشی مصطفوی. چاپ اول، بی تا.
٥٨. نجفی، بشیر حسین. بحوث فقهية. نجف: دار الضیاء للطباعة و التصميم. چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
٥٩. نراقی، احمد بن محمد مهدی. عوائد الايام. محقق: مرکز الابحاث و الدراسات الإسلامية. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ۱۳۷۵.
٦٠. نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشيعة فی احکام الشريعة. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث. ۱۴۱۵ق.